

# نگرشی جدید به وضعیت حقوقی قطب جنوب: قطب جنوب به عنوان میراث مشترک بشریت

فرهاد طلائی<sup>۱\*</sup>، فرنگتاج منصوری<sup>۲</sup>

۱- استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

پذیرش: ۸۴/۸/۱۵

دریافت: ۸۳/۸/۱۲

## چکیده

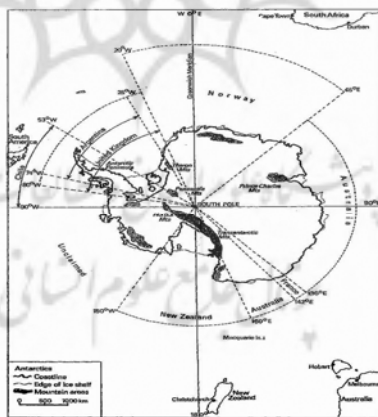
قطب جنوب (قاره جنوبگان) یکی از نواحی نادری در سطح کره زمین است که مسائل مربوط به آن (بویژه مسائل حقوقی آن) به دلایل گوناگون از جمله وضعیت جغرافیایی و طبیعی آن به عنوان منطقه‌ای دور افتاده، چندان در دهه‌های گذشته در مجامع بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. به هر حال تحولات و توسعه‌های صورت گرفته در جامعه بین‌المللی در دهه‌های اخیر نشان داده است که شاید دیگر نتوان ناحیه‌ای را بر روی سطح کره زمین پیدا کرد که کشورهای جهان نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. ویژگیهای منحصر به فرد موجود در قطب جنوب نیز باعث شده است که این منطقه جایگاه ویژه‌ای را در نزد کشورهای جهان، بویژه کشورهای در حال توسعه به دست آورد. در این راستا بررسی مسائل حقوقی مربوط به قطب جنوب و نقد و بررسی نظام حقوقی موجود در آن از نکات اساسی مطرح در خصوص قطب جنوب است. در یکی دو قرن اخیر، حضور کاشفان برخی از کشورها در قطب جنوب و یا دلایلی همچون مجاورت به عنوان توجیهاتی برای طرح ادعاهای دولتهای معدودی نسبت به سرزمینهای قاره جنوبگان مورد استفاده واقع شده است. وضعیت منحصر به فرد قطب جنوب به گونه‌ای است که می‌تواند این منطقه را در دسته نواحی همچون بستر و زیر بستر دریاهای آزاد و فضای ماورای جو قرار دهد که به دلیل ویژگیهایش از سوی جامعه جهانی به عنوان مناطق تابع نظام حقوقی میراث مشترک بشریت به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس این مقاله به نقد و بررسی وضعیت قطب جنوب و نظام حقوقی آن پرداخته و با تأکید بر ویژگیهای قطب جنوب آن را دارای این پتانسیل می‌داند که از سوی جامعه جهانی به عنوان منطقه میراث مشترک بشریت



در مجموعه‌ای که بعدها منتشر شد، ارائه دهد. بعد از جیمز کوک هیأت‌های اکتشافی از آمریکا، روسیه و انگلیس عازم قاره جنوبگان شدند و بتدریج قسمت‌های مختلف قاره را کشف کردند. بزرگترین هیأت‌های اکتشافی روالد آموندسن<sup>۱</sup> نروژی و فالکون اسکات<sup>۲</sup> انگلیسی بودند. هیأت نروژی در سال ۱۹۱۲ به قطب جنوب رسید و پرچم کشورش را در آنجا به اهتزاز درآورد اما هیأت انگلیسی در راه دچار حادثه شد و اعضای آن جان سپردند [۳، صص ۱۰-۳۰].

به هر حال اکتشافات دانشمندان و کاشفان، نتایج حقوقی و سیاسی را برای قاره جنوبگان به همراه داشت. گروه‌های تحقیقاتی و علمی بتدریج در این قاره مستقر شدند و اطلاعات مفیدی را در مورد اهمیت آب و هوایی، استراتژیکی و اقتصادی بالقوه آن انتشار دادند. وجود منابع بالقوه و آغاز بهره‌برداری و صید تجاری از منابع جاندار قاره قطب جنوب همچون انواع خوکها و ماهیان، توجه دولت‌ها را به این قاره جلب کرد.

بدین ترتیب بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ میلادی دولتهای آرژانتین، استرالیا، شیلی، فرانسه، نیوزیلند، نروژ و بریتانیا قسمتهایی از قطب جنوب را مورد ادعا قرار دادند (شکل ۲). این در حالی بود که ۱۵ درصد قاره جنوبگان هنوز مورد ادعا قرار نگرفته بود (ناحیه‌ای که به نظر می‌رسد برای ایالات متحده آمریکا غیر مدعی باقی گذاشته شده بود تا در صورت تغییر خط مشی خود اظهار ادعا کند) [۴، ص ۷۵].



شکل ۲ ادعاهای سرزمینی برخی از دولت‌ها نسبت به قطب جنوب [۵]

1. Roald Amundsen
2. Falcon Scott

در ضمن لازم به ذکر است ادعاهای کشورهای آرژانتین، بریتانیا و شیلی نسبت به قطب جنوب با هم تداخل دارند. دیگر دولتهای فعال در جنوبگان قبل از جنگ جهانی دوم، بلژیک، آلمان، ایتالیا، ژاپن و ایالات متحده آمریکا بودند که هیچ ادعایی مطرح نکرده و در عین حال از شناسایی ادعاهای موجود نیز خودداری کردند. اتحاد جماهیر شوروی (سابق) هم بعد از جنگ جهانی دوم به قطب جنوب علاقه‌مند شد و فعالیت‌هایش را با پذیرفتن رویه‌ای مشابه با دول مزبور در قطب جنوب افزایش داد [۶، ص ۹۸۴].

## ۲- بررسی ادعاهای دولتها نسبت به قطب جنوب و استدلالهای آنها

به‌طور کلی، ادعاهای حاکمیت سرزمینی بر قطب جنوب از سوی دول مدعی بر مبنای استدلالهای حقوقی گوناگون مطرح شده‌اند<sup>۱</sup> که هر یک به نوبه خود جای بحث و بررسی دارند. از جمله مبنای این استدلالها عبارتند از:

۱- اصل اکتشاف سرزمینی<sup>۲</sup>: یعنی دولت مکتشف یک ناحیه می‌تواند آن را برای خود ادعا کند.

۲- اصل مجاورت<sup>۳</sup>: یعنی دولت نزدیک به یک ناحیه می‌تواند حاکمیت خود را بر نواحی مجاور قلمرو خود توسعه بدهد.

۳- دکترین حقوق تملک ارثی<sup>۴</sup>: یعنی ادعا نسبت به یک سرزمین ممکن است از پیشینیان به ارث رسیده باشد که بیشتر کشورهای آرژانتین و شیلی بدان استناد کرده‌اند.

۴- نظریه قطاع<sup>۵</sup>: بر مبنای اصول امتداد و پیوستگی زمین‌شناسی شکل گرفته است [۴، ص ۷۶۳].

در حقوق بین‌الملل معاصر چنین پایه‌هایی برای ایجاد مالکیت کامل نیست، بلکه به‌طور معمول مالکیت بر این نواحی باید به‌وسیله تصرف مؤثر<sup>۶</sup> و

۱. برای آگاهی از قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه استقرار حاکمیت بر سرزمینهای بدون صاحب (از جمله در خصوص قطب جنوب) برای نمونه به منابع ذیل بنگرید:

- Auburn, F. M., *Antarctic Law and Politics*, Ch.2: Sovereignty, London, C. Hurst & Co., 1982, pp.4-47.  
- Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, Third Edition, Ch.VII: The Creation and Transfer of Territorial Sovereignty, Clarendon Press, Oxford, 1987, pp.130-174.

2. the principle of territorial discovery  
3. the principle of adjacency  
4. the doctrine of inherited ownership rights  
5. the sector theory  
6. effective occupation

اسکان دائمی<sup>۱</sup> کامل شود. به طور کلی، اگر چنین تصرفی به صورت آشکار و مؤثر بر آن نواحی صورت نگیرد، این نواحی در ردیف نواحی تصرف نشده قرار می‌گیرند. از طرف دیگر با توجه به اینکه وضعیت اسکان دائمی در قطب جنوب غیرممکن و یا احتمال آن دشوار است و تصرف قاره پهناور جنوبگان با توجه به شرایط فیزیکی اش امکان‌پذیر نیست، پس نمی‌توان از طریق اشغال مؤثر و تصرف بر آن اعمال حاکمیت کرد.<sup>۲</sup>

بعلاوه شناسایی به‌طور آشکار نقش مهمی را در تثبیت یک حق (مالکیت و حاکمیت)<sup>۳</sup> ایفا می‌کند، بویژه در منطقه‌ای که به وسیله ادعاهای گوناگونی تحت پوشش قرار می‌گیرد. ادعاهایی که بسیاری از آنها از دیدگاه حقوقی صرفاً برگرفته از اولویت منافع و یا ناشی از اعلامیه‌های ابران منافع است [۷، ص ۱۵۲]. این ادعاها نه تنها از سوی جامعه بین‌المللی شناسایی نشده‌اند، بلکه حتی برخی از دول مشورتی عضو نظام معاهده‌ای قطب جنوب نیز آنها را به رسمیت نمی‌شناسند.

در ضمن بحث حاکمیت در خصوص مناطق یخ زده جنوبگان در حقوق بین‌الملل بحث پیچیده‌ای است، زیرا هنوز قواعد کاملی برای حاکمیت بر یخ در حقوق بین‌الملل وضع نشده است. بنابراین به سادگی نمی‌توان ادعای مالکیت و حاکمیت را بر این مناطق مطرح کرد. به عبارت دیگر با توجه به وضعیت ویژه یخها و کوههای یخی و فلاتهای یخی جنوبگان و نبود معیارها و قواعد مناسب در حقوق بین‌الملل برای تعیین وضعیت حقوقی آنها نمی‌توان استدلال مدعیان حاکمیت در جنوبگان را در زمینه اشغال و تصرف مناطق یخی قطب جنوب - که در سال تغییر وضعیت فیزیکی دارند - مورد قبول قرار داد.

→ در خصوص چگونگی اثبات و اجرای حاکمیت سرزمینی و نظرات مراجع حقوقی بین‌المللی برای نمونه به قضایای حقوقی ذیل بنگرید:

- Island of Palmas Case (USA/The Netherlands), United Nations Reports of International Arbitral Awards (UNRIAA), Volume 2, 1928.
- Legal Status of Eastern Greenland (Norway/Denmark), Reports of the Permanent Court of International Justice (PCIJ), 1933, Ser. A/B No.53.
- Minquiers and Ecrehos Case (France v. UK), International Court of Justice (ICJ) Reports, 1953.
- Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), ICJ Reports, 1992.

1. permanent settlement

۲. در این زمینه رجوع کنید به منابع ذیل:

- Jessup, P Controls for Outer Space and the Antarctic Analogy, Columbia University Press, New York, 1961, pp.143-157.
- Boggs, S. W., The Polar Regions: Claims to Sovereignty in The Arctic and Antarctic Regions, Hein: Buffalo, New York, 1990.

3. *dominium and imperium*

در همین رابطه قابل ذکر است که حتی کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها - که کاملترین و جامعترین کنوانسیون موجود در زمینه حقوق دریاهاست - نیز مقرراتی را در خصوص وضعیت حقوقی قطب جنوب در بر ندارد. تنها مادهٔ مربوط به قطب جنوب در این کنوانسیون، ماده ۲۳۴ (نواحی پوشیده از یخ) می‌باشد که در قسمت هشتم از بخش دوازدهم، حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی، درج شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «دولتهای ساحلی حق دارند که قوانین و مقررات غیر تبعیض آمیزی را برای پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی ناشی از کشتیها در نواحی پوشیده از یخ در داخل منطقه انحصاری خود پذیرفته و به اجرا بگذارند، بویژه در جایی که شرایط اقلیمی سخت و وجود پوشش یخی در این نواحی در بیشتر سال موانع و یا مشکلات غیر عادی را برای کشتیرانی به وجود می‌آورد و آلودگی محیط زیست دریایی می‌تواند منجر به آسیب جدی به تعادل اکولوژیکی گردد و یا چنین تعادل اکولوژیکی را به‌طور جبران ناپذیری بر هم زند. چنین قوانین و مقرراتی بایستی بر اساس بهترین دلایل علمی به کشتیرانی و حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی توجه مقتضی داشته باشند».

در مورد نواحی خشکی جنوبگان نیز نظر بر این است شرایط فیزیکی منحصر بفرد و طبیعت خاص این قاره آن را در حوزه مناطقی قرار می‌دهد که قابل تصاحب و تملک انحصاری و یک جانبه از سوی دولتها نمی‌باشد، بلکه «متعلق به همه» بوده و استفاده از آن برای همه دولتها آزاد است. بر این اساس، هیچ‌گونه ادعای سرزمینی هم از سوی دولتها در جنوبگان پذیرفته نمی‌شود و منابع موجود در آن نمی‌توانند به‌طور یک جانبه مورد بهره برداری قرار گیرند. به هر حال در گذشته برخی از دولتها، جنوبگان را در زمره سرزمینهای «بدون صاحب» تلقی کرده و ادعاهای سرزمینی عمدتاً مبتنی بر اکتشاف را در خصوص قسمتهای مختلف این قاره مطرح کردند. البته ادعاهای مزبور به موجب ماده ۴ معاهده ۱۹۵۹ جنوبگان به حالت تعلیق درآمده است<sup>۱</sup>.

### ۳- چگونگی شکل گیری معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب

وجود دیدگاههای متضاد دولتها در خصوص حاکمیت نسبت به قطب جنوب، طرح دعاوی سرزمینی گوناگون در جنوبگان و نیز همپوشانی برخی ادعاهای سرزمینی که می‌توانست

۱. جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

Chopra, Sudhir k, Antarctica as a Commons Regime: A Conceptual Framework for Cooperation & Coexistence, in C. Joyner, (ed.), The Antarctic Legal Regime, Martinus Nijhoff Publishers, London, 1988, pp. 164-168.

موجب تنشهای قابل ملاحظه‌ای میان مدعیان رقیب شود، احتمال بروز کشمکش و رقابت بین دو ابرقدرت وقت (ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی) و سایر دول مدعی حاکمیت سرزمینی در منطقه جنوبگان باعث شد در نهایت با مداخله و میانجیگری دولت آمریکا سلسله مذاکرات و تبادل نظرهایی (عمدتاً محرمانه) در خصوص وضعیت قطب جنوب با حضور ۱۲ کشور (آرژانتین، استرالیا، بریتانیا، فرانسه، شیلی، نروژ، نیوزیلند (دولتهای مدعی)، ایالات متحده آمریکا، شوروی سابق، آفریقای جنوبی، ژاپن، و ایرلند شمال) در واشنگتن صورت گیرد. حاصل این مذاکرات انعقاد معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب<sup>۱</sup> بود که بر اساس آن ادعای حاکمیت نسبت به قطب جنوب به حالت تعلیق درآمد. در ضمن اتخاذ این نوع موضع و عدم برخورد با ادعاهای قبلی، در واقع یک مصالحه و سازش سیاسی بود که امروزه مسائل بسیاری را مطرح کرده است. در حال حاضر معاهده ۱۹۵۹ به همراه کنوانسیونهای دیگری که به وسیله اعضای مشورتی معاهده ۱۹۵۹ در موضوعات مختلف جنوبگان تنظیم شده‌اند، مجموعاً نظام معاهده‌ای قطب جنوب را شکل می‌دهد.<sup>۲</sup>

در این رابطه نکته قابل بحث مربوط به صلاحیت و عدم صلاحیت دول مزبور در انعقاد معاهدات تنظیم‌کننده جنوبگان و به‌طور کلی تعیین نظام حقوقی قاره جنوبگان است. طبق حقوق بین‌الملل حاکم بر معاهدات<sup>۳</sup> یکی از شرایط لازم برای اعتبار عملی حقوقی و از جمله انعقاد معاهده، وجود فاعلی صلاحیتدار می‌باشد. به نظر می‌رسد که مقام صلاحیتدار برای انعقاد معاهده‌ای بین‌المللی در خصوص قطب جنوب و تعیین نظام حقوقی جنوبگان - که ویژگی و خصوصیات منحصر بفرد داشته و وضعیت آن از لحاظ مالکیت و حاکمیت نیز

1. The antarctic treaty, adopted in washington on 1 december 1959 and entered into force on 23 june 1961.

۲. این اسناد عبارتند از:

- Agreed Measures for the Conservation of Antarctica Fauna and Flora. Adopted in Brussels on 2 June 1964 and legally still in force but suspended by Annex II (Conservation of Antarctic Fauna and Flora) of the 1991 Protocol on Environmental Protection to the 1959 Antarctic Treaty.
- Convention for the Conservation of Antarctic Seals. Adopted in London on 1 June 1972 and entered into force on 11 March 1978.
- Convention on the Conservation of Antarctic Marine Living Resources (CCAMLR). Adopted in Canberra on 20 May 1980 and entered into force on 7 April 1982.
- Convention on the Regulation of Antarctic Mineral Resource Activities (CRAMRA). Adopted in Washington on 2 June 1988. Not yet into force.
- The Protocol on Environmental Protection to the Antarctic Treaty. Adopted in Madrid on 4 October 1991 and entered into force on 14 January 1998.

برای متن کامل این اسناد به سایت اینترنتی ذیل رجوع کنید:

Antarctic Treaty Documents, Treaties, <http://www.polarlaw.org/Treaty.htm>

3. international law of treaties

نامشخص است - سازمانی بین‌المللی صلاحیتدار یا به عبارت دقیقتر سازمان ملل متحد بوده است. بدین وسیله این سازمان در چهارچوب اهداف خود معاهده‌ای بین‌المللی را در خصوص قطب جنوب تهیه کرده و دولتهای عضو سازمان را ترغیب می‌کند تا آن را به تصویب برسانند. بنابراین گروه معدودی از کشورها (متعاقبین نظام معاهده‌ای موجود قطب جنوب)، هیچ‌گونه صلاحیتی برای تعیین نظام حقوقی منطقه ویژه‌ای همچون قطب جنوب را به نمایندگی از بشریت نداشته‌اند.

بدین ترتیب یکی از انتقادهای عمده‌ای که امروز بر نظام فعلی جنوبگان وارد است، عدم مداخله و مشارکت یک مرجع صلاحیتدار بین‌المللی و مشارکت جهانی در انعقاد مجموعه معاهدات حاکم بر این قاره می‌باشد. این معاهدات صرفاً به وسیله تعدادی از دول ذینفع و مدعی حاکمیت سرزمینی در قطب جنوب طی اجلاسها و مذاکرات خصوصی تدوین شده و نظام حقوقی قاره جنوبگان را با لحاظ کردن منافع و حقوق ویژه برای خود و بدون توجه کافی به منافع جامعه بین‌المللی شکل داده‌اند.

#### ۴- پیدایی دیدگاه جدید نسبت به قطب جنوب

##### ۴-۱- قطب جنوب به عنوان میراث مشترک بشریت

تا قبل از جنگ جهانی دوم جامعه بین‌المللی چندان به قاره جنوبگان توجهی نداشت اما پس از آن و تشکیل سازمان ملل متحد، توجه و حساسیت جامعه بین‌المللی به این قاره بیشتر شد. از این رو تلاشهای فردی و گروهی از سوی اشخاص و دولتها برای برقراری یک نظام حقوقی بین‌المللی در منطقه جنوبگان آغاز شد. برای نمونه دولت هندوستان یکی از اولین دولتهایی بود که تلاش زیادی برای ارجاع مسأله به مجمع عمومی سازمان ملل متحد انجام داد. اگر چه این تلاشها در ابتدا موفقیتی به دست نیاورد، اما حداقل این نتیجه را دربرداشت که اهمیت استراتژیکی، آب و هوایی و اقتصادی جنوبگان برای جهانیان روشنتر شود.

پس از آن روند بین‌المللی کردن جنوبگان برای مدتی متوقف شد، اما در اواخر دهه هفتاد میلادی با پیشرفت علوم و تکنولوژی و امکان استخراج و بهره‌برداری از منابع جنوبگان و نیز برقراری رژیم میراث مشترک بشریت<sup>۱</sup> در خصوص فضای ماوراء جو<sup>۲</sup>، اعماق دریاها و

1. the regime of common heritage of mankind.

۲. ماده ۱ معاهده ۱۹۶۷ راجع به اصول حاکم بر فعالیتهای دولتها در زمینه اکتشاف و بهره برداری از فضای ماورای جو، از جمله ماه و سایر اجرام آسمانی مقرر می‌دارد: «کشف و استفاده از فضای ماورای جو از جمله ماه و دیگر اجرام آسمانی»



اقیانوسها، وقوع رویدادهایی همچون جنگ بر سر جزایر فالکلند و وقوع حوادث و بحرانهای زیست محیطی که اعتراض طرفداران محیط زیست را برانگیخت، زمینه‌های لازم فراهم گردید که بار دیگر حساسیت جامعه بین‌المللی نسبت به مباحث حقوقی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی منطقه جنوبگان برانگیخته شود. بویژه پیرو تلاش دولتهای در حال توسعه، قضیه تعیین وضعیت قطب جنوب دوباره در مجمع عمومی سازمان ملل و برخی اجلاسهای بین‌المللی دیگر مطرح شد. در همین راستا بود که اکثریت اعضای جامعه بین‌المللی خواستار شناسایی قاره جنوبگان و منابع آن به‌عنوان میراث مشترک بشریت شدند و تحقق این امر را در استقرار نظام نوین اقتصادی بین‌المللی و در نهایت برقراری اصول انصاف و عدالت در مناسبات بین‌المللی مؤثر می‌دانستند.

در این راستا لازم است توضیح اساسی راجع به مفهوم میراث مشترک بشریت ارائه کرد و آنگاه چگونگی کاربرد آن را درخصوص قطب جنوب مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. قاعده میراث مشترک بشریت از مفاهیم جدید حقوق بین‌الملل است. ریشه‌های اولیه این قاعده در مفهوم پیشنهاد شده از سوی آروید پارادو<sup>۱</sup>، وزیر امور خارجه وقت مالت، در سال ۱۹۶۷ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص بستر و زیر بستر دریاها<sup>۲</sup> آزاد و نیز در معاهداتی همچون معاهده ۱۹۶۷ راجع به فضای ماورای جو یافت می‌شود. این قاعده با انعکاس در قطعنامه‌های سازمان ملل، بویژه قطعنامه ۲۷۴۹ مجمع عمومی مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰، تحت عنوان اعلامیه راجع به اصول حاکم بر بستر و زیر بستر دریاها در

---

→ در جهت نفع و سود همه کشورها، صرف‌نظر از میزان توسعه اقتصادی و علمی آنها، انجام خواهد گرفت و این اکتشاف و بهره‌برداری در قلمرو همه افراد بشر خواهد بود...» بویژه بند ۱ ماده ۱۱ موافقتنامه ۱۹۷۹ حاکم بر فعالیت‌های دولتها در زمینه کره ماه و سایر اجرام آسمانی مقرر می‌دارد: «ماه و منابع طبیعی آن میراث مشترک بشریت هستند...» برای اطلاعات بیشتر به متن معاهدات ذیل بنگرید:

- the 1967 treaty of principles governing the activities of states in the exploration and use of outer space, including the moon and other celestial bodies. adopted on 19 december 1966, opened for signature on 27 january 1967, and entered into force on 10 october 1967.
  - the 1979 agreement governing the activities of states on the moon and other celestial bodies. adopted on 5 december 1979, opened for signature on 18 december 1979, and entered into force on 11 july 1984.
۱. ماده ۱۳۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها با عنوان «میراث مشترک بشریت» چنین مقرر می‌دارد که: «ناحیه بستر و زیر بستر دریاها<sup>۱</sup> آزاد (The Area) و منابع موجود در آنها میراث مشترک بشریت هستند». بند (۱-۱) ماده ۱ کنوانسیون مزبور ناحیه بستر و زیر بستر دریاها<sup>۲</sup> آزاد (The Area) را به صورت ذیل تعریف می‌کند: «بستر و زیر بستر اقیانوسها در محدوده‌های ماورای صلاحیت ملی».

Article 136 of the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea, Adopted in Montego Bay (Jamaica) on 10 December 1982, entered into force on 16 November 1994. For the text of the Convention see the International Legal Materials (ILM), Volume 21 (1982), p.1245 *et seq.*

2. arvid parado



ماورای محدوده‌های صلاحیت ملی<sup>۱</sup> (موسوم به «اعلامیه اصولی») که در بند ۱ آن منطقه اعماق دریاها و اقیانوسها و نیز منابع موجود در این مناطق به‌عنوان «میراث مشترک بشریت» به رسمیت شناخته شده‌است) و نیز پذیرش آن در رویه دولتها (بویژه در خصوص نواحی ویژه‌ای از کره زمین و فضای ماورای جو) ارزش ویژه‌ای پیدا کرد. از این رو با الزامی شدن رعایت آن، این قاعده از نظر حقوقی به قاعده حقوقی بین‌الملل عرفی<sup>۲</sup> تبدیل شد<sup>۳</sup> [صص ۶۷-۷۰]. عقیده مزبور بر مبنای یک اساس دقیق حقوقی در چهارچوب معاهدات بین‌المللی مربوط به فضای ماورای جو و اعماق دریاها و نیز اسناد بین‌المللی دیگر (تظیر اعلامیه جهانی یونسکو در خصوص ژنهای (ژنوم) انسانی و حقوق بشر<sup>۴</sup>، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ و کنوانسیون یونسکو راجع به حمایت از میراث فرهنگی واقع در زیر آب<sup>۵</sup>، پاریس، ۲ نوامبر ۲۰۰۱) و حتی برخی از معاهدات منطقه‌ای (همچون کنوانسیون ۱۹۷۹ بن در مورد حمایت از گونه‌های جانوری مهاجر<sup>۶</sup> و کنوانسیون ۱۹۷۹ برن راجع به حمایت از حیات وحش و طبیعت اروپا<sup>۷</sup>) مورد پذیرش قرار گرفته و به شکل قاعده‌ای مدون در حقوق بین‌الملل درآمد<sup>۸</sup>. در ضمن برخی از حقوقدانان ارزش چنین قاعده‌ای را فراتر از قاعده حقوق عرفی بین‌المللی دانسته و آن را در زمره قواعد آمره<sup>۹</sup> حقوق بین‌الملل به شمار می‌آورند<sup>۹</sup> [ص ۱۷۱؛ ۱۰، ص ۹۳].

به هر حال طرح گسترش قاعده میراث مشترک بشریت به جنوبگان، از ابتدا با مخالفت اعضای مشورتی معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب مواجه شد. استدلال چنین است با وجود نظام

1. Declaration of Principles Governing the Sea-bed and the Ocean Floor and the Subsoil Thereof, Beyond the Limits of National Jurisdiction, United Nations General Assembly (UNGA) Resolution, 2749 (XXV), 17 December 1970.
2. a Rule of customary international law.
3. Universal Declaration of the Human Genome and Human Rights, The General Conference of UNESCO, Paris, 1 November 1997.
4. Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage, The General Conference of UNESCO, Paris, 2 November 2001.
5. The Bonn Convention on the Conservation of Migratory Species of Wild Animals. Adopted on 23 June 1979, entered into force on 1 November 1983.
6. The Bern Convention on the Conservation of European Wildlife and Natural Habitats. Adopted on 19 September 1979, entered into force on 1 June 1982.
7. یکی از ویژگیهای مشترک مناطق تحت نظام حقوقی میراث مشترک بشریت آن است که تمامی این مناطق بایستی برای اهداف صلح آمیز مورد استفاده واقع شوند. برای مثال به اسناد نمونه ذیل بنگرید: ماده ۱ معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب، ماده ۴ معاهده ۱۹۶۷ راجع به اصول حاکم بر فعالیتهای دولتها در زمینه اکتشاف و بهره برداری از فضای ماورای جو، از جمله ماه و سایر اجرام آسمانی و ماده ۱۴۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در خصوص بستر و زیر بستر دریاهای آزاد (منطقه میراث مشترک بشریت).

8. *jus cogens*

فعلی جنوبگان، خلأ حقوقی وجود ندارد تا بحث میراث مشترک بشریت و کاربرد آن نسبت به قطب جنوب به میان آورده شود. با این وجود مسأله مطرح از سوی جامعه بین‌المللی، ضرورت تغییر نظام حقوقی فعلی قطب جنوب بود.

به‌طور کلی وجود دلایل و انتقادات عمده برای تغییر نظام معاهده‌ای قطب جنوب، سبب ضرورت تغییر در این نظام شده است. این دلایل عبارت است از:

(۱) نظام معاهده‌ای قطب جنوب نظامی قدیمی و تبعیض‌آمیز است؛

(۲) ادعای حاکمیت مطرح شده در قطب جنوب نمودی از نظام شکل گرفته در دوران استعماری است؛

(۳) این نظام معاهده‌ای محدود و خاص است، بدان معنا که این نظام فقط منحصر به کشورهای است که چنین نظامی را کنترل می‌کنند [۱۱، ص ۲۷۴]. به عبارت دیگر دولتهای غیر عضو معاهده امکان دسترسی واقعی و عملی به چنین نظامی را ندارند.

در ضمن تمایز میان اعضای مشورتی و غیر مشورتی نیز حتی در چهارچوب خود نظام معاهده‌ای قطب جنوب ناعادلانه است؛ زیرا فرایند تصمیم‌گیری به‌طور متمرکز در اختیار اعضای مشورتی می‌باشد. این در حالی است تعهداتی هم بر اعضای غیر مشورتی بدون در نظر گرفتن حقوق ویژه تحمیل می‌شود. بنابراین، تغییر ماهیت رژیم حقوقی جنوبگان ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا پیشنهادهای متعددی برای جایگزین شدن رژیم فعلی از سوی حقوقدانان و دولتها ارائه شده است که در ذیل بررسی می‌شود.

(۱) در نظر گرفتن قطب جنوب به‌عنوان «پارک جهانی»<sup>۱</sup> براساس پیشنهاد پارک جهانی - که بر اصول زیست‌محیطی و حفاظت از اکوسیستم قطب جنوب استوار است - فعالیت‌های حفاری در قاره جنوبگان باید منع شود. این امر از سوی گروه‌های طرفدار محیط‌زیست مطرح شده و مورد حمایت نیز قرار گرفته است؛ (۲) «برقراری رژیم سرزمینی (تقسیم جنوبگان)»<sup>۲</sup>؛ (۳) «نظام کنسرسیوم»<sup>۳</sup>؛ (۴) «حاکمیت مشترک»<sup>۴</sup>؛ (۵) «برقراری حاکمیت معتدل در جنوبگان»<sup>۵</sup> و (۶) «برقراری صلاحیت مشترک بر منابع جنوبگان»<sup>۶</sup> [۴، صص ۷۶۱-۷۶۸؛ ۱۲، صص ۲۶۹-۲۸۵]. اگر چه هدف ارائه‌دهندگان این نظریات رفع نقایص نظام معاهده‌ای قطب

1. world park
2. division (territorial regime)
3. consortium
4. condominium
5. modified sovereignty
6. joint jurisdiction over antarctic resources



جنوب و توجه به علایق و خواست جامعه جهانی بوده است، اما هر کدام از آنها به نوعی تأییدکننده نظام حقوقی فعلی بوده و در راستای منافع دولتهای مدعی نسبت به قطب جنوب تبیین شده است.

در کنار پیشنهادهای مزبور، پیشنهاد بین‌المللی کردن جنوبگان نیز مطرح شده که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این پیشنهاد ابتدا از سوی برخی از اعضای مشورتی نظام معاهده‌ای قطب جنوب (ایالات متحده آمریکا و بریتانیا) مطرح شد. اما دیدگاه بین‌المللی کردن جنوبگان بر مبنای اصل میراث مشترک بشریت را دولتهای در حال توسعه ارائه کردند. در جریان کنفرانس سوم سازمان ملل برای حقوق دریاها (۱۹۷۳-۱۹۸۲) تعدادی از دولتهای در حال توسعه توصیه کردند موضوع جنوبگان و برقراری نظام حقوقی جدید برای آن در دستور کار اجلاس عمومی قرار گیرد. در همین زمینه آمراسینگ<sup>۱</sup>، در زمان تصدی ریاست کنفرانس سوم حقوق دریاها<sup>۲</sup> چنین اظهار داشت:

«هنوز نواحی از کره زمین وجود دارند که در مورد آنها فرصتهایی برای همکاری سازنده و مسالمت‌آمیز در میان اعضای جامعه بین‌المللی، برای نفع مشترک همگان و نه صرفاً برای نفع تعداد معدودی از دولتها فراهم است. در میان این نواحی می‌توان از قاره قطب جنوب یاد کرد... هیچ تردیدی وجود ندارد فرصتهای گسترده‌ای برای ارائه راه حل جدید وجود دارد که بر اساس آن بتوان نفع تمامی بشر را منعکس و تأمین کرد. با وجود ایده‌ها و مفاهیم بین‌المللی (با تأکید ویژه بر اصل توزیع منصفانه منابع طبیعی جهان) و اتکا به همکاری و حسن نیت کشورهای که تاکنون در ناحیه قطب جنوب فعال بوده‌اند، این ناحیه می‌تواند دامنه گسترده‌ای برای کاربرد داشته باشد [۱۳، ص ۹۸].»

با این وجود در کنفرانس سوم حقوق دریاها، بحث و گفتگو در مورد قطب جنوب از یکسری بیانات و اظهارات شفاهی ارائه شده از سوی دولتها فراتر نرفت. متأسفانه موضوع جنوبگان در کنوانسیون جدید حقوق دریاها - که یکی از دستاوردهای مهم و ارزنده سازمان ملل متحد در توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل است - بدلیل مخالفت اعضای مشورتی معاهده قطب جنوب به سکوت برگزار شد. با این حال در دهه هشتاد میلادی گرایشهای جدیدی شکل گرفت و جامعه بین‌المللی، از جمله دولتهایی همچون مالزی، از طریق جنبش غیر متعهدها<sup>۳</sup> و

1. amerasinghe

2. the third united nations conference on the law of the sea (UNCLOS III, 1973-1982)

3. non-aligned movement

سازمان ملل متحد ضرورت ایجاد یک نظام حقوقی بین‌المللی جدید بر مبنای اصل میراث مشترک بشریت در جنوبگان را مطرح کردند. به نظر آنها، نظام حقوقی جدید مستلزم شناسایی جنوبگان به‌عنوان میراث مشترک بشریت در چهارچوب مقررات بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد است. بر اساس آن جنوبگان غیرقابل تصاحب و تملک است، بنابراین دعای سرزمینی دولت‌ها مردود بوده و اکتشاف و بهره‌برداری از منابع آن باید برای نفع بشریت صورت گیرد. همچنین منافع حاصل از آن نیز به صورت عادلانه میان کشورهای جهان تقسیم شود. چنین نظامی اکنون در خصوص اعماق دریاها (بستر و زیر بستر دریاهای آزاد) وجود دارد. (برای نمونه به مواد ۱۴۰ و ۱۶۰ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای بنگرید).

### ۵- گسترش مفهوم میراث مشترک بشریت به قطب جنوب

همان‌طور که ملاحظه شد، مفهوم میراث مشترک بشریت به‌عنوان یک اصل و قاعده عرفی بین‌المللی، در رویه دولت‌ها، حقوق بین‌الملل و نیز در برخی معاهدات بین‌المللی پذیرفته شد و در مناطقی همچون اعماق دریاها و اقیانوسها و فضای ماورای جو اعمال می‌شود. مناطق نامبرده با توجه به شرایط خاص خود متعلق به هیچ‌کس نبوده و قابل تملک از سوی دولت‌ها و اشخاص نمی‌باشند، بلکه برای نفع بشریت و بهره‌مندی منصفانه تمام دولت‌ها از منابع موجود در آنها، تحت رژیم میراث مشترک بشریت قرار گرفته‌اند. پس از مدتی نیز برخی از کشورها خواهان گسترش این مفهوم به تمامی مناطق تصرف نشده جهان، از جمله قطب جنوب شدند. همچنین همان‌طور که در فوق تجزیه و تحلیل شد، ادعاهای حاکمیت در جنوبگان منطبق با اصول و موازین حقوق بین‌المللی نبوده و از مشروعیت لازم برخوردار نیست. در ضمن این ادعاها از طرف جامعه جهانی و حتی برخی از اعضای نظام معاهده‌ای قطب جنوب هم مورد شناسایی قرار نگرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد چنین منطقه‌ای (منطقه قطب جنوب) در زمره نواحی «بدون صاحب» قرار نمی‌گیرد که به تبع آن از سوی کشورها قابل تصاحب و تملک بوده باشد، بلکه قطب جنوب به‌عنوان آخرین اقلیم دست نخورده و با توجه به خصوصیات ویژه و اهمیت زیست‌محیطی، اقلیمی و امکانات بالقوه اقتصادی قابلیت آن را دارد که تحت یک رژیم بین‌المللی قرار گیرد. از این رو نفع بشریت، نفی هرگونه ادعای



حاکمیت و بهره‌مندی منصفانه تمامی دولتها از منابع و منافع حاصل از بهره‌برداری در این منطقه مورد توجه است.

لازم به ذکر است از زمان برقراری رژیم معاهده‌ای قطب جنوب، بتدریج زمینه‌های شکل‌گیری جریانی فراهم شد. این جریان ضمن رد هرگونه ادعای حاکمیتی بر منطقه، خواستار طرح موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل و برقراری رژیم جهانشمول مبتنی بر میراث مشترک بشریت در منطقه شد. در ذیل روند شکل‌گیری این جریان و چگونگی طرح موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطالعه می‌شود.

قبل از انعقاد معاهده ۱۹۵۹ جنوبگان، دولت هند دوبار کوشید تا قضیه جنوبگان را در دستور کار اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل بگنجاند. هرچند در مواردی پیشنهادهایی از سوی کشورهای ایالات متحده آمریکا (۱۹۴۸)، نیوزیلند (۱۹۵۶) و بریتانیا (۱۹۵۸) برای واگذاری بررسی موضوع جنوبگان به سازمان ملل و آژانسهای تخصصی آن مطرح شده بود.<sup>۱</sup> اولین بار در ۱۷ فوریه ۱۹۵۶، آرتور لال<sup>۲</sup> نماینده دائمی هند، در سازمان ملل از دبیر کل خواست تا موضوع جنوبگان در دستور کار یازدهمین اجلاس مجمع عمومی گنجانده شود. نماینده هند در یادداشت خود ضمن بیان اهمیت استراتژیکی، آب و هوایی، ژئوفیزیکی و اقتصادی جنوبگان برای همه بشریت، اظهار داشت پیشنهاد دولت هند این است که مجمع عمومی سازمان ملل همه دولتها را به توافق و تصریح در بهره‌مندی مسالمت‌آمیز جنوبگان برای رفاه عموم فرا خواند، بویژه مجمع تأکید کند این ناحیه تحت هیچ شرایطی به گونه‌ای مورد استفاده قرار نگیرد که موجبات تنش جهانی را فراهم آورد [۱۲، صص ۱۸۶-۱۸۸]. همان‌گونه که در پیش اشاره شد این پیشنهاد اگر چه موفقیتی در پی نداشت، اما حداقل موجب شناسایی اهمیت استراتژیکی، آب و هوایی و اقتصادی منطقه جنوبگان برای جهانیان گردید.

دومین بار نیز در ۱۵ ژوئن ۱۹۵۸، باز هم آرتور لال نماینده هند تقاضا کرد تا قضیه جنوبگان در دستور کار اجلاس سیزدهم مجمع عمومی قرار گیرد (یادداشت پیوست تقاضانامه، مشابه یادداشت قبلی بود، با این تفاوت که در یادداشت اخیر به دعاوی حاکمیت نسبت به منطقه نیز اشاره کرده بود [۱۲، ص ۱۸۸]). به هر حال معاهده جنوبگان در سال

۱. رجوع کنید به:

- Blay, S.N.K., et al, Antarctica After 1991", University of Tasmania, Tasmania, 1989, p.15.  
2. arthur lal

۱۹۵۹ میلادی منعقد شد بی‌آنکه در آن نقشی برای سازمان ملل متحد در موضوعات جنوبگان در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد این امر تأثیرات زیادی بر تلاش کشورها برای طرح موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذاشت.

در سال ۱۹۷۱، گروهی از کشورها با اشاره به قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای انجام مطالعه‌ای درخصوص منابع طبیعی دنیا، از کمیته منابع طبیعی شورای اقتصادی و اجتماعی خواستند که در مورد جنوبگان و منابع طبیعی آن نیز اطلاعاتی را تهیه و ارائه کند [۱۴]. همچنین در جریان برگزاری کنفرانس سوم حقوق دریاها (۱۹۷۳) عده‌ای از دولتها خواهان طرح مسأله در کنفرانس شدند، اما به دلیل مخالفت اعضای مشورتی معاهده جنوبگان و بیم از عدم تنظیم کنوانسیون جدید برای حقوق دریاها، مسأله مسکوت گذاشته شد. به عبارت دیگر دول دارای ادعای سرزمینی بر قطب جنوب، فقدان معاهده‌ای نوین در زمینه حقوق دریاها را بر صرف نظر کردن از دعاوی حاکمیت خود در جنوبگان ترجیح می‌دادند [۱۵، ص ۹۰]. بنابراین وضعیت قطب جنوب در کنفرانس مزبور مورد بحث و بررسی قرار نگرفت و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها قواعد مستقیمی را در خصوص قطب جنوب ارائه نکرده است.

اگرچه تلاش دولتها برای گنجاندن موضوع جنوبگان در دستور کار اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا دهه ۸۰ بی‌ثمر بود، از این زمان به بعد با توجه به شمار زیاد کشورهای تازه استقلال‌یافته در سازمان ملل متحد و توسعه و پیشرفت تکنولوژی - که زمینه بهره‌برداری از منابع منطقه قطب جنوب را فراهم می‌کرد - و نظر به اینکه مناطقی نظیر ماورای جو و اعماق دریاها که از جهاتی مشابه منطقه جنوبگان می‌باشند، تحت رژیم حقوقی خاصی (میراث مشترک بشریت) قرار گرفته بودند، همگی شرایط اساسی را فراهم آوردند تا بار دیگر توجه جامعه جهانی به قضیه جنوبگان جلب شود.

به اعتقاد دولتهای در حال توسعه، جنوبگان باید برای نفع همه ملتها و تحت کنترل و نظارت یک نهاد بین‌المللی قرار گیرد. آنها با استناد به تغییر اوضاع و احوال<sup>۲</sup> و لزوم تطبیق قواعد کهن و استعماری با واقعیات فعلی، تغییر ماهیت رژیم معاهده‌ای جنوبگان را لازم می‌دانند. دولتهای مزبور شیوه تصاحب و تملک سرزمین از طریق تصرف مؤثر را شیوه‌ای بازمانده از دوران استعماری دانسته و پیشنهاد می‌کنند این شیوه نباید بویژه در خصوص

---

1. the united nations economic and social council  
2. change of circumstances



سرزمینهای تصرف و تصاحب نشده جهان اعمال شود [۱۶، ص ۱۵]. بر همین اساس سریلانکا و مالزی در اواخر دهه ۱۹۷۰، این نظریه را مطرح کردند که منابع جنوبگان باید برای نفع جامعه جهانی و با توجه به نیاز کشورهای در حال توسعه بهره‌برداری شود. از این رو برای تحقق این امر لازم است که جنوبگان تحت نظارت و کنترل سازمان ملل متحد قرار بگیرد [۱۶، ص ۱۶]. در همین راستا در سال ۱۹۸۲، دولت مالزی اجرای مفهوم میراث مشترک بشریت را به تمامی نواحی متصرف نشده جهان، همچون قاره جنوبگان توسعه داد و نخست وزیر مالزی، مهاتیر محمد، در سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی اعلام کرد:

«... هنوز نواحی معینی از جهان وجود دارند که نه بومیانی دارند و نه ساکنانی؛ بنابراین کسی وجود ندارد که وارث و مدعی این سرزمینها شود. بزرگترین این نواحی قاره جنوبگان است که تعدادی از دولت‌ها از قدیم با اعزام هیأت‌هایی به این قاره ادعای حاکمیت را نسبت به آن مطرح کردند.» وی در ادامه می‌افزاید: «همان‌طور که سرزمینهای مستعمره به قدرتهای استعماری تعلق ندارند، سرزمینهای غیرمسکونی بستر و زیر بستر دریا نیز به جامعه بین‌المللی تعلق دارند. بنابراین در زمینه جنوبگان هم دولت‌ها باید از دعاوی خود صرف نظر کنند و این نواحی تحت اداره سازمان ملل قرار بگیرند... [۱۷، ص ۳۶].»

همچنین لازم به ذکر است علاوه بر طرح موضوع مزبور در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پیشنهاد بین‌المللی کردن جنوبگان در چهارچوب رژیم «میراث مشترک بشریت» در اجلاس کشورهای غیرمتعهد<sup>۱</sup> در دهلی نو (۱۹۸۳) و آنگولا (۱۹۸۵) نیز مطرح شد و مورد تصدیق و تأکید قرار گرفت [۶، ص ۹۸۴].

پیرو تحولات مزبور و با وجود مخالفت اعضای معاهده ۱۹۵۹ جنوبگان، سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل متحد بحث و بررسی در مورد قضیه جنوبگان را به کمیته اول خود واگذار کرد. این کمیته از ۲۸ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۳ جلسه‌هایی را در ارتباط با قطب جنوب برگزار کرد [۱۲، ص ۲۰۴]. در کمیته مزبور دیدگاهها و نقطه نظرهای دولت‌ها در ارتباط با قضیه جنوبگان مورد بحث قرار گرفت. عمده‌ترین دیدگاههای مطرح شده در این زمینه به‌طور مختصر در ذیل مطرح می‌شود:

الف) به اعتقاد دولت‌های عضو معاهده ۱۹۵۹ جنوبگان، نه تنها این معاهده اصول و اهداف مندرج در منشور سازمان ملل را از طریق غیرنظامی کردن منطقه و استفاده صلح‌آمیز

1. mohathir mohamad  
2. non-aligned countries



برآورده ساخته، بلکه در تحقق این اصول به جامعه بین‌المللی نیز یاری داده است. آنان تأکید داشتند که معاهده جنوبگان بهترین رژیم حقوقی است که جامعه بین‌المللی در حال حاضر می‌تواند در مورد آن به توافق برسد. در ضمن دولتهای مزبور ادعا می‌کردند کنوانسیونهای دیگر مربوط به قطب جنوب نیز کارآمد و پویا بوده و تجدیدنظر در این گونه معاهدات فقط تحت حقوق بین‌الملل و به وسیله اعضای معاهده امکان‌پذیر است.

ب) به اعتقاد دولتهایی که بررسی دوباره قضیه جنوبگان را به سازمان ملل متحد کشانده بودند، قاره قطب جنوب اهمیت زیست محیطی، آب و هوایی، علمی و اقتصادی برای جهان دارد. بر این اساس ضرورت بررسی و امکان همکاری گسترده‌تر بین‌المللی در منطقه قطب جنوب، در چهارچوب سازمان ملل متحد احساس می‌شود. این دولتها تصمیم‌گیری در موضوع جنوبگان به وسیله نظام معاهده‌ای جنوبگان را مورد قبول جامعه بین‌المللی نمی‌دانستند.

ج) برخی از دولتها نیز ضمن بر شمردن نتایج مثبت نظام معاهده‌ای جنوبگان، همچون عاری کردن منطقه از تسلیحات هسته‌ای و نظامی، فراهم کردن زمینه همکاری علمی و کاوش بین‌المللی و دفع منازعات مربوط به حاکمیت، معایبی را نیز برای آن نظام برشمردند. به نظر آنها ترکیب اعضا معاهده ۱۹۵۹ از یکطرف و ویژگی انحصاری روند تصمیم‌گیری که به اعضای مشورتی محدود می‌شود از طرف دیگر، از جمله معایب عمده این معاهده به شمار می‌آید.

د) تعداد قابل توجهی از دولتها هم نگرانیهای خود را در مورد وضعیت مدیریت محیط‌زیست جنوبگان ابراز کردند. به اعتقاد آنها نظام معاهده‌ای قطب جنوب فاقد مکانیسمهای بین‌المللی دقیق برای بررسی ابعاد زیست‌محیطی جنوبگان است. در مقابل نیز برخی از دولتها بر این عقیده بودند مدیریت محیط‌زیست جنوبگان از حوزه‌های موفق معاهده قطب جنوب بود.

ه) برخی از دولتها نیز جنوبگان را آخرین قلمرو دست نخورده بشریت می‌دانستند که قابلیت اجرای اصل میراث مشترک بشریت را همانند نواحی فضای ماورای جو و بستر و زیر بستر دریاها داراست. در مقابل تعدادی از دولتها - که عمده‌ترین آنها اعضای مشورتی معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب بودند - کاربرد اصل مزبور را در مورد جنوبگان به دلیل کارآمد بودن رژیم معاهده‌ای جنوبگان و عدم خلأ حقوقی در این زمینه نامربوط می‌دانستند. به نظر



آنها جنوبگان نه متعلق به همه است و نه متعلق به هیچ‌کس، به همین دلیل کاربرد اصل میراث مشترک بشریت قابل پذیرش نیست [۱۲، صص ۲۰۴-۲۰۹].

به هر حال در اگوست ۱۹۸۳، با ابتکار مالزی، آنتیگوا و باربودا جنوبگان در دستور کار اجلاس سی و هشتم مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت: سرانجام در ۱۵ دسامبر همان سال مجمع عمومی قطعنامه‌ای در ارتباط با همین موضوع تصویب کرد [۱۶، ص ۱۶]. قطعنامه ۳۸/۷۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد - که دربرگیرنده موضوع جنوبگان بود - بدون رأی‌گیری و به اجماع پذیرفته شد. متأسفانه این اجماع و اتفاق نظر از ۱۹۸۵ به بعد به دلیل عدم موافقت اعضای مشورتی و غیرمشورتی قطب جنوب شکسته شد [۲، ص ۹۰]. به هر حال اعضای جامعه جهانی، بویژه کشورهای در حال توسعه، تا این زمان با طرح کردن قضیه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد موفقیت‌های را کسب کردند. در این زمینه قطعنامه‌های متعددی (تاکنون ۱۵ قطعنامه) در مجمع عمومی پذیرفته شد که در ذیل به نکات عمده مندرج در آنها پرداخته می‌شود.

## ۶- بررسی اقدامات و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در

### زمینه قطب جنوب در راستای مفهوم میراث مشترک بشریت

همان طور که تشریح شد، اهمیت برقراری یک نظام بین‌المللی مبتنی بر اصل میراث مشترک بشریت در جنوبگان، بر اثر عوامل بسیاری همچون اثبات وجود منابع معدنی و دریایی، انحصاری بودن نظام معاهده قطب جنوب، انعقاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، بویژه پذیرش اصل میراث مشترک بشریت در مورد بستر و زیر بستر دریاها و اعماق اقیانوسها افزایش یافته است.

نکته قابل توجه، بحث در خصوص این بود که جنوبگان سرزمینی است «متعلق به همه»<sup>۱</sup> نه ناحیه‌ای «بدون صاحب»<sup>۲</sup>. بحث مزبور پایه‌ای برای آغاز پیشنهادهای کاملاً جدید در مورد قطب جنوب، همچون گسترش اصل میراث مشترک بشریت به قطب جنوب را فراهم کرد. در همین راستا، دولت‌های در حال توسعه با مطرح کردن موضوع در تریبون سازمان ملل متحد (بویژه در مجمع عمومی آن)، توجه جامعه بین‌المللی و افکار عمومی جهانی را به اهمیت

1. Terra Communis  
2. Terra Nullius

مسأله جنوبگان جلب کردند. سرانجام با تلاشهای مکرر دولتهایی همچون مالزی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه‌هایی در موضوع جنوبگان پذیرفته شد که نمونه‌هایی از آنها در ذیل بررسی می‌شود.<sup>۱</sup>

به دنبال درخواستهای مکرر کشورهای در حال توسعه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۳، با ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌ای از دبیرکل این سازمان خواستند با مطالعه و تحقیق، گزارشی را در مورد جنوبگان و نواحی آن ارائه دهد [۱۸، ص ۴۰۵]. اعضای مشورتی معاهده قطب جنوب، پیش‌نویس قطعنامه مزبور را به‌عنوان اعتراض به معاهده قطب جنوب تلقی کرده و نگرانی خود را به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کردند. به هر حال به نگرانی اعضای مشورتی و دولتهای دیگر توجهی نشد و در اجلاس سی و هشتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۳، قطعنامه ۳۸/۷۷ پذیرفته شد. در این قطعنامه اظهار شد جنوبگان باید برای نفع همه بشریت مورد استفاده قرار گیرد و همیشه منحصراً در خدمت مقاصد صلح‌آمیز باشد و هرگز به عرصه منازعات بین‌المللی تبدیل نگردد. بر اساس همین قطعنامه، از دبیرکل سازمان ملل متحد خواسته شد تا مطالعه‌ای جامع، واقعی و عینی را در خصوص همه جنبه‌های جنوبگان از جمله نظام معاهده‌ای قطب جنوب انجام گیرد [۱۹، ص ۱۸۹].

در ضمن مضامین قطعنامه فوق در اجلاس سی و نهم مجمع عمومی در ۳۹/۱۵۲ (۱۹۸۴)، مورد تأیید قرار گرفت (قطعنامه ۳۹/۱۵۲ مجمع عمومی همانند قطعنامه ۳۸/۷۷ به اجماع پذیرفته شد). در همین اجلاس دبیرکل سازمان ملل متحد نتایج مطالعه خود را - که به موجب

۱. مجموعه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص مسأله قطب جنوب عبارتند از:

1- "Question of Antarctic", A/RES/38/77, Meeting No.97, 15 December 1983, 2- "Question of Antarctic", A/RES/39/152, Meeting No.102, 17 December 1984, 3- "Question of Antarctic", A/RES/40/156, 117th Plenary Meeting, 16 December 1985, 4- "Question of Antarctic", A/RES/41/88, 96th Plenary Meeting, 4 December 1986, 5- "Question of Antarctic", A/RES/42/46, 85th Plenary Meeting, 30 November 1987, 6- "Question of Antarctic", A/RES/43/83, 73rd Plenary Meeting, 7 December 1988, 7- "Question of Antarctic", A/RES/44/124, 81st Plenary Meeting, 15 December 1989, 8- "Question of Antarctic", A/RES/45/78, 66th Plenary Meeting, 12 December 1990, 9- "Question of Antarctic", A/RES/46/41, 65th Plenary Meeting No.97, 6 December 1991, 10- "Question of Antarctic", A/RES/47/57, 81st Plenary Meeting, 9 December 1992, 11- "Question of Antarctic", A/RES/48/80, 81st Plenary Meeting, 16 December 1993, 12- "Question of Antarctic", A/RES/49/80, 90st Plenary Meeting 15 December 1994, 13- "Question of Antarctic", A/RES/51/56, 79st Plenary Meeting, 10 December 1996, 14- "Question of Antarctic", Resolution Adopted by the General Assembly [on the Report of the First Committee (A/54/553)], A/RES/54/45, Fifty-fourth Session, Agenda Item 66, 23 December 1999, 15- "Question of Antarctic", Resolution Adopted by the General Assembly [on the Report of the First Committee (A/57/503)], A/RES/57/51, Fifty-seventh Session, Agenda Item 59, 22 November 2002.



قطعنامه ۳۸/۷۷ به او واگذار شده بود - ارائه داد. گزارش دبیرکل شامل دو بخش بود: بخش اول، اطلاعات کلی در زمینه تمامی جنبه‌های جنوبگان (مسائل حقوقی، سیاسی، اقتصادی و ...) و بخش دوم، دیدگاه‌های دولتها در قبال مسأله جنوبگان. در بخش اخیر آمده است. دولتها دیدگاه‌های مختلفی در مورد اعمال اصل میراث مشترک بشریت در جنوبگان دارند. بسیاری از آنهایی که دعاوی سرزمینی مطرح کرده‌اند استدلال می‌کنند اعمال اصل میراث مشترک بشریت در جنوبگان نامربوط است. عده‌ای دیگر هم مفهوم میراث مشترک بشریت را نمونه بارزی از توسعه حقوق بین‌الملل توصیف می‌کردند که در نواحی فضای ماورای جو و بستر و اعماق دریاها اعمال می‌شود و هم اکنون باید به قطب جنوب گسترش یابد. گروهی از دولتها نیز ضمن بر شمردن عیوب و نقایص نظام معاهده‌ای قطب جنوب، خواهان تعدیل و تکامل تدریجی این سیستم برای نفع جامعه بین‌المللی بودند [۱۹۶، ص ۱۹۶].

مسأله قطب جنوب باز همچنان در کمیته اول مجمع عمومی - که وظیفه بررسی پیش‌نویس قطعنامه‌های مختلف را بر عهده دارد - بحث و بررسی شد. نتایج این بررسی به تهیه پیش‌نویس قطعنامه ۴۰/۱۵۶ انجامید که در اجلاس چهلیم مجمع عمومی مورد پذیرش قرار گرفت. با افزایش اعلام ناراضایتی بیشتر اعضای سازمان ملل متحد از مسأله جنوبگان و طرح گسترش قلمرو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به جنوبگان، اعضای مشورتی و دیگر اعضای الحاقی به معاهده قطب جنوب بیش از پیش با یکدیگر متحد شدند، بنابراین از شرکت در رأی‌گیری و پذیرش قطعنامه جدید پیشنهادی در مسأله جنوبگان خودداری کردند [۱۹۶، ص ۱۹۶]. از این رو در قطعنامه اخیر (قطعنامه ۴۰/۱۵۶) پدیده اجماع تکرار نشد. با این وجود قطعنامه مزبور حاوی نکات اساسی ذیل است:

الف) قسمت اول این قطعنامه ضمن تأکید بر نفع بشریت و اهمیت آن برای جامعه بین‌المللی در خصوص صلح و امنیت بین‌المللی و نیز استفاده صلح‌آمیز از جنوبگان و اهمیت اقتصادی، زیست‌محیطی، تحقیقات علمی و هواشناسی آن برای جامعه بین‌المللی، از دبیر کل درخواست می‌کند موضوع را مورد توجه جدی قرار داده و مطالعه بر مسأله جنوبگان را گسترش دهد [۲۰]. مسأله قابلیت دسترسی به اطلاعات مربوط به جلسه‌های مشورتی اعضا، مشارکت نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و سازمانهای بین‌الدولی در نظام معاهده‌ای قطب جنوب و اعمال کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در اقیانوس منجمد جنوبی را مورد تأکید قرار می‌دهد [۱۰، ص ۲۳۱].

در واقع درج اهمیت کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها برای اقیانوس جنوبی در قسمت اول قطعنامه ۴۰/۱۵۶ نشان از درک عمیق جامعه بین‌المللی از اهمیت جنوبگان و گسترش مقررات این کنوانسیون (بویژه در خصوص مناطق دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره و اعماق دریا و اقیانوسهای اطراف جنوبگان) به قطب جنوب دارد. نکته‌ای که دول مشورتی معاهده قطب جنوب کاملاً با آن مخالف بوده و حتی یکی از دلایل عدم مشارکت آنها در رأی‌گیری و پذیرش قطعنامه‌های اجلاس چهلیم مجمع عمومی، می‌تواند وجود همین عبارت در قسمت اول قطعنامه مزبور باشد.

ب) همچنین در قسمت دوم قطعنامه ۴۰/۱۵۶ آمده است: «... مدیریت، بهره‌برداری و استفاده از جنوبگان باید مطابق با هدفها و اصول منشور سازمان ملل متحد و در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و پیشبرد همکاری بین‌المللی برای نفع بشریت به‌طور کلی انجام شود...» [۲۱]. در ادامه نیز، این قطعنامه از اعضای مشورتی معاهده قطب جنوب تقاضا می‌کند تا دبیر کل سازمان ملل متحد را از جریان مذاکرات خود راجع به نظام منابع معدنی مطلع نماید. در ضمن قطعنامه مزبور تأکید می‌کند هر نوع بهره‌برداری منابع جنوبگان باید تداوم صلح و امنیت بین‌المللی در جنوبگان، حفاظت از محیط‌زیست آن، غیرقابل تملک بودن و نگهداری از منابع آن، مدیریت بین‌المللی و تسهیم عادلانه منافع حاصل از چنین بهره‌برداری را تضمین کند [۲۱].

نکته قابل توجه در این قطعنامه، اشاره مستقیم آن به عناصر اساسی میراث مشترک بشریت است. این عناصر «عدم تملک و تخصیص منابع»، «مدیریت بین‌المللی» و «تسهیم عادلانه منافع حاصل از بهره‌برداری منابع معدنی» را شامل می‌شود. در واقع قطعنامه فوق منعکس‌کننده دیدگاه اکثریت اعضای جامعه بین‌المللی، یعنی برقراری نظامی جهانشمول مبتنی بر اصل میراث مشترک بشریت بر جنوبگان و منابع آن است. این قطعنامه صراحتاً اعلام می‌دارد جنوبگان و منابع آن قابل تملک از سوی برخی دولتهای خاص نیست بلکه متعلق به

---

۱. چنین عناصری به صراحت درخصوص به کارگیری اصل میراث مشترک بشریت در رابطه با کره ماه و منابع طبیعی آن درج شده است. بند ۷ ماده ۱۱ موافقتنامه ۱۹۷۹ حاکم بر فعالیتهای دولتها در زمینه کره ماه و سایر اجرام آسمانی مقرر می‌دارد که اهداف نظام بین‌المللی که در راستای به اجرا در آمدن اصل میراث مشترک بشریت در رابطه با کره ماه و منابع طبیعی آن مورد نظر می‌باشند، عبارتند از: (الف) توسعه با نظم و مطمئن منابع طبیعی ماه، (ب) مدیریت منطقی این منابع، (ج) توسعه موقعیتهای استفاده از این منابع و (د) تقسیم منصفانه منافع به دست آمده از این منابع میان همه دولتهای عضو موافقتنامه، که بدین منظور به منافع و نیازهای کشورهای در حال توسعه و نیز به کوششهای کشورهای مستقیم یا غیر مستقیم در زمینه اکتشاف ماه نقش داشته‌اند توجه ویژه خواهد شد».



همه بشریت است که باید تحت مدیریت بین‌المللی قرار بگیرد؛ در نتیجه منافع حاصل نیز به نحو عادلانه بین اعضای جامعه بین‌المللی تقسیم شود.

به هر حال روند تحولات مربوط به جنوبگان نه تنها در سازمان ملل متحد، بلکه در مجامع بین‌المللی دیگر نیز مطرح و مورد حمایت قرار گرفت. از جمله اسناد بین‌المللی که رسماً قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را مورد حمایت قرار داد، عبارت بودند از: اعلامیه سیاسی نهایی کنفرانس وزرای خارجه دول غیرمتعهد که در سپتامبر ۱۹۸۵ در اجلاس لواندا پذیرفته شد؛ و قطعنامه مصوب اجلاس چهل و دوم شورای وزیران سازمان وحدت افریقا در ژوئن ۱۹۸۵ در آدیس آبابا که در آن اسناد جنوبگان را به‌عنوان میراث مشترک بشریت شناختند. در ضمن اتحادیه عرب هم در سپتامبر ۱۹۸۶ در نشست شورای وزیران در تونس به موضوع جنوبگان پرداخت [۱۹، ص ۱۹۶].

موضوع جنوبگان در اجلاس چهل و یکم مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۶ میلادی) نیز دنبال شد. از این رو دو قطعنامه دیگر با مضامینی تقریباً مشابه با قطعنامه‌های اجلاس چهل و یکم مجمع عمومی به تصویب رسید [۲۲].

در قطعنامه اول از اعضای مشورتی درخواست شده است که از دبیر کل سازمان ملل متحد یا نماینده‌اش برای شرکت در تمام اجلاس مشورتی معاهده قطب جنوب دعوت کنند تا گزارشی از مشارکت در اجلاس را به سازمان ملل متحد ارائه دهد. در قطعنامه دوم، اعضای مشورتی معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب خواهان ایجاد مهلت قانونی برای همه مذاکرات مربوط به نظام منابع معدنی شدند تا زمانی که همه دولتهای عضو سازمان ملل متحد بتوانند در انعقاد چنین رژیم مشارکت کنند [۲۳، ص ۱۹].

به هر حال موضوع جنوبگان در اجلاس چهل و دوم مجمع عمومی (۱۹۸۷ میلادی) هم مطرح شد. اعضا از این رو سازمان ملل متحد نیز خواستار مشارکت کامل همه جامعه بین‌المللی در مباحث مختلف جنوبگان و از جمله نظام منابع معدنی آن شدند. در اجلاس چهل و سوم مجمع عمومی در سال ۱۹۸۸ میلادی، بحث و مناظره بیشتر متوجه انتقاد از انعقاد کنوانسیون ۱۹۸۸ ولگینگتن راجع به منابع معدنی و آثار زیانبار آن بر روی محیط‌زیست شده بود. در مقابل اعضای مشورتی معاهده قطب جنوب هم به اتحاد و عدم مشارکت خود در رأی‌گیری و پذیرش قطعنامه‌های مربوط به مسائل جنوبگان ادامه دادند [۲۳، ص ۱۹].

در همین راستا، مسأله جنوبگان یکی از مباحث عمده در دستور کار اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ و نیز اوایل قرن جاری است،

به گونه‌ای که این فرایند همچنان ادامه دارد. در کل، با بررسی مفاد تمامی این قطعنامه‌ها، می‌توان به نکات اساسی در زمینه قطب جنوب دست یافت. این نکات اساسی - که برخی از آنها به‌طور ویژه به مفهوم میراث مشترک بشریت و کاربرد آن نسبت به قطب جنوب مربوط است - عبارتند از:

(۱) قطب جنوب باید همواره به نفع بشر و منحصراً برای اهداف صلح آمیز مورد استفاده واقع شود و نباید به صحنه‌ای برای تعارض بین‌المللی تبدیل شود. در این راستا، قطب جنوب منطقه‌ای غیر نظامی بوده و نباید برای انجام انفجارها و دفع ضایعات هسته‌ای مورد استفاده واقع شود.

(۲) مطابق با معاهده قطب جنوب باید اهداف و اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد در قطب جنوب به اجرا درآید.

(۳) قطب جنوب برای جامعه بین‌المللی، از جمله در خصوص صلح و امنیت بین‌المللی، اقتصاد، محیط زیست، اثر آن برای شرایط اقلیمی جهانی، پژوهش‌های علمی و هواشناسی اهمیت دارد. همچنین انجام پژوهش‌های علمی در قطب جنوب برای همه دولت‌ها آزاد است.

(۴) مدیریت (اداره)، بهره‌برداری و استفاده از قطب جنوب باید مطابق با اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و به نفع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج همکاری بین‌المللی برای سود تمام بشریت انجام شود.<sup>۱</sup>

۱. لازم به ذکر است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های خود راجع به قطب جنوب به اسناد و تصمیمات نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در خصوص قطب جنوب استناد نموده است تا اصول مندرج در این قطعنامه را تقویت نماید. این اسناد عبارتند از:

- The (Economic) Declaration of Heads of State or Government of the Non-Aligned Countries at their Seventh Conference, New Delhi, 7-12 March 1983.
- The Final Political Declaration of the Conference of Foreign Ministers of Non-Aligned Countries, Luanda, 4-7 September 1985.
- The Resolution on Antarctic Adopted by the Council of Ministers of the Organisation of African Unity at Its Forty-Second Ordinary Session, Addis Ababa, 10-17 July 1985.
- The Political Declaration Adopted at the Eighth Conference of Heads of State or Government of the Non-Aligned Countries, Harare, 1-6 September 1986.
- The Resolution on Antarctic Adopted by the Council of Ministers of the Organisation of African Unity at Its Forty-Second Ordinary Session, Addis Ababa, 10-17 July 1985.
- The Decision of the Council of the League of Arab States, Tunis, 17-18 September 1986.
- Resolution 25/5-P(IS) Adopted by the Fifth Islamic Summit Conference of the Organization of the Islamic Conference, Kuwait, 26-29 January 1987.
- The Resolution on Antarctic Adopted by the Council of Ministers of the Organisation of African Unity at Its Forty-Second Ordinary Session, Addis Ababa, 10-17 July 1985.
- The Document Adopted at the Ninth Conference of Heads of State or Government of the Non-Aligned Countries, Belgrade, 4-7 September 1989.



۵) برای بهره برداری از منابع معدنی قطب جنوب باید نظام خاصی با شرکت کامل جامعه جهانی ترسیم گردد. در این زمینه نفع همه بشریت و منافع جامعه بین‌المللی به‌طور کامل باید در نظر گرفته شود.<sup>۱</sup>

۶) حمایت و حفاظت جامع از محیط زیست قطب جنوب و اکوسیستمهای وابسته و مربوط به آن، باید از طریق مذاکرات، مشارکت کامل همه اعضای جامعه بین‌المللی و به نفع همه بشریت صورت گیرد. باید از تخریب زیست محیطی - که فعالیتهای اکتشافی و معدنی در قطب جنوب و اطراف آن، برای قطب جنوب و محیط زیست و اکوسیستمهای جهانی به همراه دارد - پیشگیری کرد. همچنین باید از تعداد ایستگاههای علمی و مأموریتهای علمی - اکتشافی در قطب جنوب به دلیل تأثیر فعالیتهای انسانی بر محیط زیست قطب جنوب و اکوسیستمهای وابسته به آن کاسته شود.

۷) همه اعضای جامعه بین‌المللی باید از تمامی تلاشها برای منع فعالیتهای اکتشافی و معدنی در قطب جنوب حمایت کنند و از انجام همه فعالیتهای منحصراً برای هدف پژوهشهای علمی صلح آمیز اطمینان حاصل کنند؛ اینکه انجام همه این فعالیتهای صلح و امنیت بین‌المللی در قطب جنوب و حمایت از محیط زیست را تأمین می‌کند به نفع همه بشریت است.

۸) قطب جنوب باید به‌عنوان منطقه طبیعی تحت حفاظت و یا به‌عنوان پارک جهانی شناسایی شود. از این رو با مشارکت کامل همه اعضای جامعه بین‌المللی، برای حمایت و حفاظت از محیط زیست قطب جنوب و اکوسیستمهای وابسته به آن برای نفع همه بشریت اطمینان حاصل می‌شود.

- 
- The Communique Issued by Commonwealth Heads of Government, Kuala Lumpur, 24 October 1989. →
  - The Final Document of the Second Meeting of States of the Zone of Peace and Co-operation of the South Atlantic, Abuja, Nigeria, 25-29 June 1990.
  - The Final Document of the Nineteenth Islamic Conference of Foreign Ministers, Cairo, 31 July – 5 August 1990.
  - The Final Document of the Meeting of the Commonwealth Heads of Government, Harare, 16-22 October 1991.
  - The Final Document of the Twentieth Islamic Conference of Foreign Ministers, Istanbul, 4 to 8 August 1991.
  - The Final Document of the Tenth Conference of Heads of State or Government of Non-Aligned Countries, Jakarta, 1-6 September 1992.

۱. بویژه بند ۱ قطعنامه A/RES/38/77 (1 December 1983) تأکید می‌نماید که هر بهره‌برداری از منابع قطب جنوب باید به گونه‌ای انجام شود که اهداف ذیل تأمین شود: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در قطب جنوب، حمایت از محیط زیست قطب جنوب، عدم تعلق منابع قطب جنوب به هیچ دولتی، حفاظت از منابع قطب جنوب و تقسیم منصفانه منافع حاصل از بهره‌برداری از منابع قطب جنوب.



۹) یک کنوانسیون بین‌المللی باید برای استقرار منطقه‌ای طبیعی، تحت حفاظت و یا پارک جهانی در قطب جنوب و اکوسیستمهای وابسته و مربوط به آن تدوین گردد. این امر باید با مشارکت کامل همه اعضای جامعه بین‌المللی انجام شود.<sup>۱</sup>

۱۰) دولتهای مشورتی عضو معاهده قطب جنوب باید به موجب فصل ۱۷ دستور اقدام ۲۱ - که از سوی کنفرانس سازمان ملل متحد راجع به محیط زیست و توسعه پذیرفته شد - و طبق ماده ۳ معاهده قطب جنوب اطمینان حاصل کنند که الف) داده‌ها و اطلاعات به دست آمده از فعالیتهای پژوهشی علمی انجام شده در قطب جنوب آزادانه در دسترس جامعه بین‌المللی خواهد بود و ب) از طریق اقداماتی همچون تشکیل سمینارها و سمپوزیومهای دوره‌ای، دسترسی جامعه علمی بین‌المللی و مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد را به چنین داده‌ها و اطلاعاتی تسهیل کنند.<sup>۲</sup>

نکته قابل ذکر دیگر آن است که نکات درج شده در قطعنامه‌های مزبور برای آنکه مورد پذیرش اکثر کشورهای جهان بوده و بارها مورد تأکید قرار گرفته است، می‌تواند از ارزش حقوقی برخوردار باشد [۸، صص ۶۷-۷۰]. در ضمن قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مسائل و مباحث قطب جنوب از آن جهت اهمیت دارد که بیانگر دیدگاه جامعه بین‌المللی کشورها بوده و نشانگر توجه آنها به مباحث جنوبگان است.

## ۷- نتیجه‌گیری

قطب جنوب یکی از نواحی جهان است که هنوز نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر آن به‌طور دقیق، جامع و قطعی ترسیم نشده است. چنین وضعیتی به‌طور عمده ناشی از تعارض منافع

---

۱. در این راستا بود که پروتکل مادرید راجع به حمایت از محیط زیست قطب جنوب در سال ۱۹۹۱ پذیرفته شد و بر اساس آن قطب جنوب به عنوان حفاظت شده طبیعی برای صلح و پیشرفت علم اعلام شد. این پروتکل همچنین اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی در قطب جنوب و اطراف آن را برای مدت ۵۰ سال ممنوع نمود. به هر حال تأکید مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص این پروتکل آن است که منع مزبور باید به صورت دائمی باشد و در ضمن باید مکانیزمهای نظارتی و اجرایی در زمینه اطمینان از رعایت مقررات پروتکل ۱۹۹۱ مادرید برقرار گردد. همچنین لازم به ذکر است که کنفرانس سازمان ملل متحد راجع به محیط زیست و توسعه (ریو دو ژانیرو - ۳ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۹۲) ارزش قطب جنوب به عنوان یک ناحیه برای پژوهشهای علمی، بویژه پژوهشهای اساسی را برای شناخت و درک محیط زیست جهان مورد شناسایی قرار داد.

۲. لازم به ذکر است که در سالهای اخیر دولتهای عضو مشورتی معاهده قطب جنوب همکاری مطلوب‌تری را با دبیر کل سازمان ملل متحد داشته و به‌طور منظم اطلاعات راجع به اجلاسها و فعالیتهای دولتهای عضو مشورتی معاهده قطب جنوب را در اختیار وی گذارده‌اند.



تعداد معدودی از دولتها (دولتهای مدعی قطب جنوب) با منافع مشترک جامعه جهانی است. جامعه جهانی در دهه‌های متعددی در خصوص ادعای این دولتها نسبت به قطب جنوب واکنش نشان داده و نظام حقوقی موجود بر آن را برای تأمین منافع جامعه بین‌المللی عادلانه و منصفانه نمی‌داند. بر این اساس، بویژه در دو دهه اخیر با طرح موضوع در سازمان ملل متحد جامعه بین‌المللی، در صدد تغییر وضعیت حقوقی موجود در قطب جنوب برآمده است. در چنین راستایی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بویژه از سال ۱۹۸۳ میلادی، با پذیرش قطعنامه‌هایی در خصوص مسأله قطب جنوب کوشش کرد تا با درج اصول اساسی حاکم بر قطب جنوب در این قطعنامه‌ها، نظام حقوقی بین‌المللی نوین حاکم بر آن را تبیین کند. عادلانه‌ترین نظام حقوقی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دنبال آن بوده است استقرار اصل میراث مشترک بشریت در خصوص قطب جنوب می‌باشد. گرچه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد راجع به مسأله قطب جنوب به‌طور صریح به اصل میراث مشترک بشریت و گسترش آن به منطقه قطب جنوب اشاره نکرده است، اما همان‌گونه که در این مقاله ملاحظه شد، در بیشتر قطعنامه‌های مزبور به عناصر اساسی میراث مشترک بشریت و رعایت نفع بشریت توجه شده است. از آنجایی که قطعنامه‌های مزبور به دلیل ویژگیهایشان انعکاسی از نظریات و رویه دولتهاست، زمینه لازم برای اجرای اصل میراث مشترک بشریت در قطب جنوب فراهم شده است.<sup>۱</sup> به هر حال این موضوع در رویه اکثر دولتها پذیرفته شده که حل مسأله جنوبگان و تعیین نظام حقوقی بین‌المللی نوین برای آن باید با مشارکت تمام دولتها صورت گیرد. بعلاوه با توجه به خصوصیات منحصر بفرد جنوبگان و وضعیت نامشخص حاکمیت نسبت به آن، تنها ارگان صلاحیتدار برای تعیین نظام حقوقی جنوبگان سازمان ملل متحد است.

به هر حال تحولات اخیر در جامعه جهانی نشان داده است که قاره جنوبگان با توجه به خصوصیات و شرایط ویژه‌اش نمی‌تواند تحت تملک هیچ کشوری قرار گیرد. در واقع این قاره متعلق به همه بشریت بوده و منافع و دستاوردهای آن نیز باید به‌طور عادلانه در اختیار کل بشر و جامعه جهانی قرار گیرد. در ضمن هر چند برای مدتی مسأله قطب جنوب در

۱. در ضمن اعضای مشورتی معاهده قطب جنوب به دنبال افزایش فشارهای بین‌المللی عبارت «نفع بشریت» را در بسیاری از توصیه‌نامه‌های خود ذکر کرده‌اند و به اعضای غیرمشورتی اجازه داده‌اند که به عنوان عضو ناظر در اجلاسهای مشورتی حضور یابند. بعلاوه به برخی از دولتهای در حال توسعه عضو نظام معاهده‌ای همچون برزیل و هند وضعیت مشورتی اعطاء شد.

دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار نگرفته است<sup>۱</sup>، اما مطابق با آخرین قطعنامه این مجمع در سال ۲۰۰۲، این مسأله دوباره در سال ۲۰۰۵ میلادی در دستور کار قرار گرفت. از این رو فرصت دیگری برای ابراز نظریات جامعه جهانی در خصوص نظام حقوقی حاکم بر قطب جنوب فراهم شد<sup>۲</sup>. بدین ترتیب ضرورت دارد جامعه بین‌المللی - که خواهان مشارکت جهانی در امور جنوبگان است- موضوع را همچنان از دیدگاه دانشگاهی و کاربردی بررسی کند و دیدگاه قطب جنوب را به‌عنوان منطقه مشترک جهانی، در اجلاسهای بین‌المللی مطرح کرده و برای تثبیت و به‌کارگیری آن در قطب جنوب کوشش کند<sup>۳</sup>.

## ۸ - منابع

- [1] Antarctica, <http://www.sitesatlas.com/Maps/Maps/Antarctica.htm>
- [2] Hussain Rajmah; "The Antarctic: Common Heritage of Mankind?", in Joe.Verhoven *et al* (eds.); The Antarctic Environment and International Law, Ch.2, London, Graham & Trotman Ltd. 1992.
- [3] Allyn Baum; "Antarctic: The Worse Place in the World"; New York, Macmillan Company, 1966.
- [4] Peterson M.J.; "Antarctica: The Last Great Land Rush on Earth", in Frederick E. Snyder and Surakiart Sathirathal. (eds.), Third World Attitudes Toward International Law, Martinus Nijhoff Publishers, Dordrecht, 1990.
- [5] Triggs Gillian; The Antarctic Treaty Regime, Cambridge, Cambridge University Press, 1987.

---

۱. در ارتباط با کاسته شدن از حساسیت در خصوص مسأله جنوبگان از دهه ۱۹۹۰ به بعد نیز به نظر می‌رسد که ممنوعیت فعالیت‌های حفاری و بهره‌برداری که در پروتکل مادرید انعکاس یافته و نیز انعطاف‌پذیری نظام معاهده‌ای جنوبگان در مسأله عضویت اعضای جدید می‌توانند از جمله عوامل موثر در کاسته شدن چنین حساسیتی به‌شمار آیند.

۲. بویژه با آغاز استخراج و بهره‌برداری از منابع طبیعی و بویژه منابع معدنی در منطقه قاره جنوبگان این قاره بار دیگر به کانون جدی توجهات جهانیان تبدیل خواهد شد..

۳. یکی از راه‌های عملی نمودن اصل میراث مشترک بشریت در قطب جنوب، توجه به برخی از منافع دولتهای مدعی می‌باشد. برخی از این دولتها هزینه‌های قابل توجهی را در قطب جنوب صرف نموده‌اند و به سادگی حاضر نیستند که منافع خود را در قطب جنوب از دست دهند. بر این اساس می‌توان یک نظام تعدیل یافته میراث مشترک بشریت را در قطب جنوب به کار برد تا ضمن آنکه منافع دولتهای مزبور تأمین می‌گردد، منافع جامعه بین‌المللی کشورها نیز تضمین و تأمین می‌شود.

- [6] Rey Caro Ernesto J.; “Antarctica: The International Legal Regime, in M. Bedjaoui (ed.)”; International Law: Achivement & Prospects, Ch.44, Paris, UNESCO, 1991.
- [7] Brownlie Ian, Principles of Public International Law, Clarendon Press, OxFord, 1990.
- [۸] طلائی فرهاد؛ «حقوق بین الملل کاربردی»؛ تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱.
- [۹] شریف محمد؛ «میراث مشترک بشریت و وصف آن به عنوان قاعده آمره»؛ پژوهش حقوق و سیاست، س ۱، ش ۱، پاییز - زمستان ۱۳۷۸.
- [10] Triggs Gillian D., “The United Nations in Antarctica? A Watching Brief”; in Gillian D. Triggs (ed.), *The Antarctic Treaty Regime: Law, Environment and Resources*, Cambridge, Cambridge University Press, 1987.
- [11] Maquiera Cristria; “United Nations - End of Consensus”; in Rudiger Wolfrum (ed.), *Antarctic Challenge III*, Duncker & Hamblot, Berlin, 1988.
- [۱۲] ملک محمدی نوری حمیدرضا؛ «قاره جنوبگان در حقوق بین الملل و جامعه جهانی»؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چ ۱، ۱۳۷۰.
- [13] Triggs Gillian D.; “The Antarctic Treaty System: Some Jurisdictional Problems” in Gillian D. Triggs (ed.), *The Antarctic Treaty Regime: Law, Environment and Resources*, Ch.8, Cambridge University Press, Cambridge. New York, 1997.
- [14] U.N.Doc. E/C. 7/5. 25 Jan 1971.
- [15] Alexander J.R. Frank; “Legal Aspects: Exploitation of Antarctic Resources”; Malaysia, Institute of Strategic and International Studies, 1987.
- [16] Blay S.N.K., *et al*; “Antarctica After 1991”; Tasmania University of, Tasmania, 1989.
- [17] U.N.Doc. A/37, (10-29 Sept 1982).

- [18] Rothwell Donald R.; “Antarctica and International Law”; in Sam Blay et al. (eds.), Public International Law: An Australian Perspective, Ch.15, Oxford, Oxford University Press, 1997.
- [19] Warren Kindt John; “A Regime For Ice-Covered Areas: The Antarctic and Issues Involving Resource Exploitation and the Environment”; in C. C. Joyner and Sudhir K. Chopra (eds.), The Antarctic Legal Regime, London, Martinus Nijhoff Publishers, 1988.
- [20] UNGA Resolution A/Res/40/156.A.
- [21] UNGA Resolution A/Res/40/156.B.
- [22] U.N.Doc , A / Res /41/88, A,B,C. 4 Dec. 1986.
- [23] Rothwell D.R., “A World Park for Antarctic?”, Institute of Antarctic and Southern Ocean Studies”; Tasmania, University of Tasmania, 1990.

